Payamdaily.ir

پیام آشنا

نخستین روزنامه صبح البرز

شماره ۳۱۱۱
دوشنبه / ۲۵ آبان / ۱۴۰۵
۶ / جمادی الثانیه / ۱۴۴۸
16 / November / 2026

صاحب امتیاز: موسسه همگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: شاهره حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۳۲۸۳۸-۳۲۵۳۴۴۴۳-۰۲۶- فکس: ۳۲۵۳۰۱۰۱
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۶۷/۸

قول خوب

امروز با حافظ

هر دم از درد بنالم که فلک هر ساعت
کُندَم قصدِ دلِ ریش به آزار دگر
باز گویم نه در این واقعه حافظ تنهاست
غرقه گشتند در این بادیه بسیار دگر

طرافه

حدیث قصه سهراب و نوشداروی او

فسانه نیست کز اجداد می‌رسد ما را

شهریار



اوقات شرعی فردا

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۵:۱۷	۰۶:۴۴	۱۱:۵۱	۱۶:۵۸	۱۷:۱۷

برگه

زندگی برای کسانی که آن را خوب می‌شناسند، آسان است.

چارلز داروین

گزارش روز



مخالفان مذاکره درباره «نه جنگ، نه صلح» چرا سکوت می‌کنند؟

مخالفان مذاکره با آمریکا و تفاهم اسلام‌آباد، بارها درباره خطرات توافق و بدعهدی واشنگتن هشدار داده‌اند؛ اما پرسش مهم همچنان بی‌پاسخ است: اگر مذاکره راه‌حل نیست، برای پایان‌دادن به وضعیت فرسایشی نه جنگ، نه صلح چه باید کرد؟

به گزارش پیام آشنا به نقل از عصر ایران، مخالفان مذاکره و تفاهم اسلام‌آباد تقریبا هر روز درباره خطرات توافق، بدعهدی آمریکا و احتمال امتیازدهی ایران هشدار می‌دهند. بخشی از این نگرانی‌ها قابل بررسی است و سابقه آمریکا را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. اما در میان این انتقادها، یک پرسش اساسی بی‌پاسخ مانده است: راه‌حل مخالفان برای پایان‌دادن به وضعیت «نه جنگ، نه صلح» چیست؟ این پرسش اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، زیرا پایان‌دادن به این وضعیت صرفا خواسته دولت یا تیم مذاکره‌کننده نیست. رئیس جمهور اعلام کرده است که مقام معظم رهبری بر پایان وضعیت نه جنگ، نه صلح تأکید کرده‌اند. همچنین پیش‌تر مأموریت پیگیری شروط ایران برای پایان جنگ و خروج از این وضعیت به دبیر شورای عالی امنیت ملی سپرده شده بود. بنابراین، موضوع با یک سابقه سیاسی یا برداشت جناحی مواجه نیست، بلکه با یک جهت‌گیری کلان در سطح تصمیم‌گیری کشور روبه‌روهستیم.

نه جنگ است و نه آرامش

وضعیت نه جنگ، نه صلح به معنای امنیت و آرامش نیست. در این شرایط، سایه جنگ بر کشور باقی می‌ماند. اما امکان برنامه‌ریزی برای صلح و ثبات نیز وجود ندارد. سرمایه‌گذار نمی‌تواند برای آینده تصمیم بگیرد، بازار به اخبار سیاسی و نظامی واکنش نشان می‌دهد، هزینه تجارت و حمل‌ونقل افزایش می‌یابد و دولت ناچار است منابع خود را صرف آمادگی برای بحرانی نامعلوم کند. ادامه این وضعیت، علاوه بر اقتصاد، روان جامعه و قدرت تصمیم‌گیری کشور را نیز فرسوده می‌کند. دشمن هم می‌تواند بدون ورود به جنگی پرهزینه، ایران را در وضعیت آماده‌باش دائمی نگه دارد. بنابراین خروج از این شرایط یک ضرورت امنیتی، اقتصادی و اجتماعی است، نه خواسته‌ای جناحی

منتقدان فقط از خطر توافق می‌گویند

مسئله این نیست که مخالفان درباره خطرات توافق سوال می‌کنند. نقد مذاکره حق هر جریان سیاسی است. مشکل آنجاست که آنان فقط هزینه توافق را می‌بینند و درباره هزینه ادامه وضع موجود سکوت می‌کنند. اگر تفاهم اسلام‌آباد نامطلوب است، جایگزین آن چیست؟ اگر مذاکره نباید ادامه پیدا کند، راه خروج از وضعیت فعلی کدام است؟ آیا بازگشت به جنگ را پیشنهاد می‌کنند یا خواهان ادامه بلاتکلیفی هستند؟ اگر راه سومی وجود دارد، سازوکار عملی آن چیست؟ مخالفت با یک راهبرد زمانی معتبر است که با ارائه راهی جایگزین همراه باشد. نمی‌توان مذاکره را رد کرد، مسئولیت جنگ را نپذیرفت و هزینه‌های ادامه بلاتکلیفی را نیز نادیده گرفت.

دستور رهبری به معنای توافق به هر قیمت نیست

پایان وضعیت نه جنگ، نه صلح به معنای پذیرش هر توافقی نیست. سیاست کشور باید هم‌زمان دو هدف را دنبال کند. حفظ حقوق و منافع ملی و پایان‌دادن به وضعیت فرسایشی. محمدباقر قالیباف نیز در گفت‌وگو با الجزیره بر ضرورت پایان وضعیت نه جنگ، نه صلح تأکید کرد و تقویت بازدارندگی پایدار را در کنار مسیر دیپلماسی ضروری دانست. بنابراین راهبرد مورد بحث نه توافق به هر قیمت است و نه جنگ به هر قیمت، بلکه ترکیبی از قدرت‌دفاعی، بازدارندگی، دیپلماسی و مطالبه حقوق ملی است. مذاکره از موضع قدرت نیز با مذاکره از سر ضعف تفاوت دارد. دیپلماسی می‌تواند یکی از ابزارهای تبدیل قدرت ملی به دستاوردهای سیاسی و اقتصادی باشد.

سکوتی که باید شکسته شود

موضوع اصلی نباید به اشخاص و رقابت‌های سیاسی میان پزشکیان، قالیباف یا مذاکره‌کنندگان محدود شود. مسئله این است که کشور نمی‌تواند برای مدت نامحدود در شرایطی بماند که نه جنگ پایان یافته و نه صلح برقرار شده است. مخالفان تفاهم اسلام‌آباد باید به سه پرسش پاسخ دهند. نخست اینکه راه عملی آنان برای اجرای دستور رهبر معظم انقلاب چیست؟ دوم اینکه چگونه می‌خواهند بدون مذاکره، طرف مقابل را به پذیرش حقوق ایران وادار کنند؟ سوم اینکه مسئولیت هزینه‌های اقتصادی، امنیتی و اجتماعی ادامه وضعیت موجود را چه کسی می‌پذیرد؟ نمی‌توان هر تلاش برای توافق را سازش نامید و هم‌زمان درباره جایگزین آن سکوت کرد. بحث اصلی این نیست که چه کسی بیشتر از آمریکا انتقاد می‌کند، بلکه این است که چه راهی می‌تواند هم حقوق و عزت ایران را حفظ کند و هم کشور را از بلاتکلیفی فرساینده خارج سازد. مخالفان تفاهم اسلام‌آباد اگر راه بهتری دارند، باید آن را روشن، عملی و مسئولانه ارائه کنند. در غیر این صورت، مخالفت آنان نه ارائه یک سیاست جایگزین، بلکه به معنای پذیرش ادامه همان وضعیتی است که بر ضرورت پایان‌دادن به آن تأکید شده است.

اشاره

قرار بود ۲۲ آبان ۱۴۰۵ دنیا به پایان برسد؛ پس چرا زنده‌ایم؟

هاینتس فون فورستر، دانشمند فقید اتریشی-آمریکایی باور داشت که جمعه ۱۳ نوامبر ۲۰۲۶ (۲۲ آبان ۱۴۰۵)، روز پایان جهان است. پروفسور فون فورستر و دو تن از همکارانش در دانشگاه ایلینوی این پیش‌بینی را در سال ۱۹۶۰ در مجله معتبر ساینس منتشر کردند. این مقاله از آن زمان تاکنون بارها مورد بحث قرار گرفته است.

به گزارش پیام آشنا به نقل از زومیت، تصور پژوهشگران از پایان جهان با آنچه معمولا از این مفهوم در ذهن داریم متفاوت بود. به باور آن‌ها، رشد شتابان جمعیت دنیا سرانجام به جایی می‌رسید که تعداد انسان‌ها به بی‌نهایت می‌رسید؛ دست‌کم مقاله آن‌ها به معنای واقعی کلمه چنین چیزی را پیش‌بینی می‌کرد. فون فورستر این وضعیت را چنین توصیف کرده بود که نوادگانش بر اثر ازدحام جمعیت «زیر فشار جمعیت جان خواهند داد».

فون فورستر عمداً تحلیل خود را به گونه‌ای طراحی کرده بود که رسیدن به این نتیجه اجتناب‌ناپذیر به نظر برسد. او معادله‌ای ریاضی ابداع کرد که از ابتدا برای رسیدن به نتیجه‌ای مشخص تنظیم شده بود. سپس این معادله را با داده‌های جمعیت انسانی در دو هزار سال گذشته تطبیق داد تا تاریخ دقیقی برای وقوع فاجعه به دست آورد. ۱۳ نوامبر ۲۰۲۶ همچنین مصادف با صد و پانزدهمین سالروز تولد او است.

وقتی پیش‌بینی‌ها اشتباه از آب درآمدند

در اواسط قرن بیستم، افراد دیگری نیز به نتایج مشابه فون فورستر رسیده بودند. در سال ۱۹۶۸، پل ارلیش، زیست‌شناس و محیط‌زیست‌گرای آمریکایی، با انتشار کتاب پرفروش «بمب جمعیت»، وقوع قحطی گسترده در آینده را پیش‌بینی کرد. چهار سال بعد، گزارشی به نام «محدودیت‌های رشد» منتشر شد که با اتکا به یک مدل کامپیوتری، فروپاشی نظام‌مند جوامع را تا دهه ۲۰۲۰ پیش‌بینی می‌کرد زیرا رشد جمعیت به اتمام منابع سیاره منجر می‌شد.

تمام آن پیش‌بینی‌ها به‌شدت اشتباه از آب درآمدند؛ اما بیش از آشکارشدن اشتباه آن‌ها، اقدامات زیان‌بار و اقراطی متعددی به نام نجات سیاره انجام شده بود. در دهه ۱۹۷۰، سازمان‌های بین‌المللی با جدیت برنامه‌های کنترل زاد و ولد را ترویج و حتی دریافت کمک‌های غذایی را به پذیرش این برنامه‌ها مشروط می‌کردند. برنامه‌های عقیم‌سازی اجباری در جنوب آسیا به اجرا درآمدند و سیاست تک‌فرزندی چین نیز تا سال ۲۰۱۵ ادامه یافت.

تقریباً تمام برنامه‌های مقابله با افزایش جمعیت سرانجام کنار گذاشته شدند؛ اما کاهش نرخ زاد و ولد در دنیا ادامه یافت. گسترش آموزش، بهبود شرایط زندگی و دسترسی بیشتر به روش‌های پیشگیری از بارداری باعث شد خانواده‌ها به‌تدریج فرزندان کمتری داشته باشند. شمار کودکان زیر ۱۵ سال دنیا در سال ۲۰۲۱ به اوج تاریخی خود رسید و پس از آن روند کاهشی پیدا کرد. امروزه بسیاری از کشورها نگران پیرشدن جمعیت خود هستند.

پنج درس مهم

برخی کارشناسان، مقاله پیش‌بینی پایان دنیا را صرفاً کنجکاوی تاریخی می‌دانند که باید با اغماض به آن نگاه کرد؛ اما مارک وول‌هاوس، استاد همه‌گیرشناسی بیماری‌های عفونی در دانشگاه ادینبرو با این دیدگاه موافق نیست. او می‌گوید مقاله‌ی فون‌فورستر هشداری درباره میزان اعتمادبه‌نفزی پیش‌بینی‌های علمی در حوزه‌های مختلف است و باید ما را به بازاندیشی درباره اعتبار پیش‌گویی قحطیج در دنیای امروز وادارد.

ماه گذشته، گزارشی جنجالی و مورد توجه، ۱۷ «تهدید فاجعه‌بار بزرگ» را شناسایی کرد که دو مورد از آن‌ها یعنی جنگ هسته‌ای و استفاده مخرب از هوش مصنوعی، ظرفیت انقراض بشر را دارند. این گزارش همچنین پیامدهای این تهدیدها را تا سال ۲۱۰۰ پیش‌بینی کرد.

وول‌هاوس می‌گوید اگر چنین ارزیابی‌هایی واقعاً از پیش‌بینی‌های مربوط به رشد جمعیت در گذشته معتبرتر هستند، باید تفاوت آن‌ها به‌روشنی مشخص شود. نقطه شروع مناسب، توجه به پنج درسی است که می‌توان از مقاله فون‌فورستر گرفت.

درس نخست، رابطه‌ای پرتنش میان «علم» و «ترویج یک دیدگاه خاص» وجود دارد. هدف علم، آگاهی‌بخشی به بحث‌ها است؛ در حالی که هدف ترویج یک دیدگاه، پیروز شدن در آن بحث است. یکی از ابزارهای محبوب ترویج‌کنندگان یک دیدگاه، ترسیم بدترین سناریوی ممکن است و روز قیامت یا پایان جهان، نهایت بدترین سناریوی ممکن محسوب می‌شود. چنین رویکردی بیشتر یک ابزار بلاغی برای تأثیرگذاری بر مخاطب است تا استدلالی علمی و جدی.

درس دوم: اغراق برای تأثیرگذاری بیشتر، به اعتبار علم آسیب می‌زند و نهایت نتیجه معکوس دارد. همان‌طور که پژوهش‌های مربوط به نگرش عمومی به علم نشان داده‌اند، وقتی مردم احساس کنند دانشمندان در ادعاهای خود زیاده‌روی می‌کنند، اعتمادشان به آن‌ها کاهش می‌یابد.

درس سوم: معادله پیش‌بینی پایان دنیا یک اصل کلی را نشان می‌دهد: نحوه ساخت یک مدل، نتایج احتمالی آن را از پیش تعیین می‌کند. فون فورستر از این ویژگی به نفع خود استفاده کرد و نتیجه‌ای چشمگیر و خبرساز ساخت. همین مسئله درباره بسیاری از پیش‌بینی‌های دیگر نیز صدق می‌کند، هرچند معمولا به این آشکاری نیست. هیچ مدلی از یک سامانه پیچیده از این محدودیت مستثنا نیست.

درس چهارم: ادعای «پیروی از علم» می‌تواند مانع بحث‌های مشروع شود و توجه را از انتخاب‌های ذهنی و قضاوت‌های شخصی دانشمندان هنگام ساخت مدل‌هایشان منحرف کند. در آن زمان، پیش‌بینی‌های هولناک درباره شتاب‌گرفتن رشد جمعیت قطعی و انکارناشدنی تلقی می‌شدند و افرادی که در این پیش‌بینی‌ها تردید می‌کردند به انکار عمدی فاجعه‌ای متهم می‌شدند که قرار بود به‌ناچار اتفاق بیفتد. این نمونه‌ای از غرور و خودبزرگ‌بینی علمی بود.

درس پنجم: نادیده گرفتن شواهد ناخوشایند سرانجام نتیجه معکوس خواهد داشت. فون‌فورستر و همکارانش این واقعیت را در نظر نگرفتند که مردم در جوامع ثروتمندتر، سالم‌تر و برخوردارتر از آموزش بهتر، فرزندان کمتری به دنیا می‌آورند؛ به‌طوری که کاهش نرخ زاد و ولد از کاهش نرخ مرگ‌ومیر پیشی می‌گیرد.

ضرورت بازاندیشی در پیش‌بینی‌ها

آخرین پیش‌بینی پایان دنیا نیز بدون هیچ اتفاق خاصی سپری خواهد شد. اما همیشه پیش‌بینی فاجعه بعدی در گوشه‌ای انتظار ما را می‌کشد. این موضوع در طول تاریخ بشر بارها تکرار شده است. دانشمندان شاید جای پیامبران و عارفان را در پیش‌بینی آینده گرفته باشند، اما آیا واقعا عملکرد بهتری دارند؟

پیش‌بینی‌های به‌اصطلاح علمی درباره رشد جمعیت در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، از نظر اعتبار تفاوتی با پیش‌گویی‌های نوستراداموس نداشتند. شباهت‌های میان آن پیش‌بینی‌ها و پیش‌بینی‌های امروزی آن‌قدر زیاد است که جای آسودگی خاطر باقی نمی‌گذارد.

به‌باور وول‌هاوس، جمعه ۱۳ نوامبر ۲۰۲۶ فرصتی است تا دانشمندان به این تکته فکر کنند که در پیش‌بینی آینده، اندکی فروتنی می‌توانند تأثیر زیادی داشته باشد. هرکسی که پیش‌بینی‌های مربوط به فجایع احتمالی را به چالش می‌کشد و صحت آن‌ها را زیر سوال می‌برد، در واقع وظیفه بررسی و ارزیابی انتقادی را انجام می‌دهد؛ کاری که دانشمندان باید به خوبی از آن استقبال کنند.

برش

گوشه تابوت؛ پدیده‌ای که باعث سقوط هواپیماها می‌شود!

یک پدیده هوانوردی کمتر شناخته‌شده وجود دارد که می‌تواند باعث سانحه هوایی غیرانگیز اوایل این ماه در پالم بیچ، فلوریدا شده باشد. «گوشه تابوت» دقیقا چیست - و خلبانان چگونه از این وضعیت بالقوه مرگبار دوری می‌کنند؟

به گزارش پیام آشنا به نقل از اطلاعات آنلاین، در ظاهر، درک گوشه تابوت چندان دشوار نیست. این عبارت به یک وضعیت خطرناک در آیرودینامیک اشاره دارد که در آن هواپیماها به ارتفاع خاصی می‌رسند که بین حداکثر و حداقل سرعت هوایی آنها تنها چند گره وجود دارد. اگر خلبانی از آن محدوده باریک خارج شود، ممکن است هواپیما دچار واماندگی شود و خطر فاجعه بالقوه را به همراه داشته باشد.

اصلا چطور چنین مخمصه شدیدی ایجاد می‌شود؟ اندرو مک کچنی، خلبان سابق بریتیش ایرویز که اکنون مشاور ایمنی است، می‌گوید برای درک این موضوع، به درک اولیه‌ای از فیزیک هوانوردی نیاز دارید.

دلیل اینکه هواپیماها در وهله اول قادر به پرواز هستند این است که فشار هوا در زیر بال‌ها بیشتر از بالای آنهاست که نیرویی به نام نیروی بالابر ایجاد می‌کند. اما هر چه هواپیماها بالاتر می‌روند، برای جبران هوای رقیق‌تر، باید نیروی بالابر بیشتری تولید کنند. در واقع، این بدان معناست که آنها برای ماندن در هوا باید سریع‌تر حرکت کنند.

با این حال، همزمان هواپیماها چیزی دارند که عملاً حداکثر سرعت را محدود می‌کند - که به عنوان حداکثر سرعت ماخ عملیاتی (MMO) شناخته می‌شود. این به دلیل پیچیدگی‌هایی است که اگر هواپیماها سریع‌تر از سرعت صوت حرکت کنند ممکن است ایجاد شود. این محدودیت با افزایش ارتفاع هواپیما، سخت‌تر می‌شود.

مک کچنی می‌گوید «اگر سرعت هواپیما از حد مشخصی فراتر رود، هوای ماقبل صوت می‌تواند موج ضربه‌ای ایجاد کند که اساساً جریان هوا روی بال را مختل می‌کند» نتیجه این اختلال چیست؟ بال‌ها نیروی بالابر بیشتر خود را از دست می‌دهند و هواپیما می‌تواند دچار واماندگی شود. به عبارت دیگر، همان نتیجه‌ای که اگر خیلی آهسته پرواز کنند، حاصل می‌شود.

ترکیب این دو اثر، خلبانان را در تنگنا قرار می‌دهد - حداقل از نظر تئوری. هر چه ارتفاع آنها بالاتر برود، حد واماندگی در سرعت پایین آنها بیشتر و نقطه واماندگی در سرعت بالا کمتر می‌شود و فاصله بین این دو را کاهش می‌دهد.

اگر هر دوی این خطوط را روی نمودار رسم کنید، آخرین بخش از فضای باقی مانده قبل از برخورد دو خط، «گوشه تابوت» (یا گوشه Q) است - و این مکان برای خلبانان بسیار ناراحت کننده است.

وقتی به آن نقطه نزدیک می‌شوید، دو سرعت واماندگی می‌توانند به نزدیکی فقط ۱۰ گره (یا حدود ۱۲ مایل در ساعت) از هم باشند. اگر خلبانی از آن محدوده باریک فراتر رود یا حتی بالاتر برود، می‌تواند باعث واماندگی مرگبار شود.

یکی از مراحلی که خلبانان باید به طور خاص از گوشه تابوت آگاه باشند، در طول صعود اولیه است، به خصوص برای پروازهای طولانی‌مدت یا مخازن سوخت سنگین. از آنجا که هواپیماها وزن بیشتری حمل می‌کنند، برای حفظ نیروی بالابری لازم به سرعت بیشتری (نسبت به جرم هوا) نیاز دارند و خلبان را به آن نقطه برش نزدیک‌تر می‌کنند. به همین دلیل، به ویژه پروازهای طولانی مدت اغلب صعود خود را به طور متناوب انجام می‌دهند. بنابراین هواپیما هنگام صعود، وزن سوخت را می‌سوزاند. در کل پرواز، این اثر می‌تواند بسیار چشمگیر باشد.

مک کچنی می‌گوید «در یک پرواز طولانی، یک هواپیمای بزرگ مانند بوئینگ ۷۷۷ ممکن است با ۱۰۰۰۰۰ کیلوگرم سوخت بلند شود و با ۶۰۰۰۰ کیلوگرم فرود بیاید» گوشه تابوت همچنین در مورد اجتناب از آب و هوای بد تأثیر دارد. رعد و برق می‌تواند جریان‌های رو به پایین زیادی ایجاد کند، به این معنی که خلبانان ممکن است سعی کنند با بالا بردن (یا افزایش زاویه پیچ خود) برای افزایش نیروی بالابری، ارتفاع را حفظ کنند. در ارتفاعات بالا، این می‌تواند هواپیما را از حاشیه ایمنی خود خارج کند.

چنین وضعیتی در سقوط مرگبار پرواز ۴۴۷ ایرفرانس در سال ۲۰۰۹ رخ داد که در آن ۲۲۸ نفر در اثر استالینگ یک ایرباس A۳۳۰ هنگام پرواز بر فراز اقیانوس اطلس جان باختند. پس از این فاجعه، خلبانان ملزم به گذراندن آموزش‌های ویژه در مورد "بهبود ناگهانی" شدند. البته، ترجیح بر این است که از این نوع طوفان‌ها به طور کلی اجتناب شود، از این رو تمرکز بر برنامه‌ریزی یک مسیر ایمن قبل از برخاستن است. آیا ممکن است اثر مشابهی باعث سقوط در پالم بیچ شده باشد که در آن یک جت خصوصی پس از از دست دادن قدرت در آسمان، حدود ۳۵۰۰۰ پا سقوط کرد؟ در حالی که هوای بد به عنوان یکی از محورهای تحقیق برای محققان در ایالات متحده ذکر شده، کارشناسان می‌گویند این موضوع همچنین با این واقعیت پیچیده می‌شود که هواپیمای مورد نظر چیزی بود که به عنوان "جت با کارایی بالا" شناخته می‌شود - در این مورد، یک بمباردیه لیرجت ۶۰.

ایندس می‌گوید این جت‌های کوچک‌تر نسبت به بال‌هایشان قدرت موتور بالایی دارند. او توضیح می‌دهد: «اساسا این بدان معناست که شما می‌توانید به ارتفاعی برسید که عملکرد بال فوق‌العاده بحرانی می‌شود» به عبارت دیگر، خلبانان در صورت پرواز به ارتفاعات بالا، می‌توانند در فاصله کمی گوشه تابوت قرار گیرند.

برای مسافران یک هواپیمای جت معمولی، خطر کمتر است. هواپیماهای مدرن با فضای تنفس کافی ساخته شده‌اند و خلبانان آموزش دیده‌اند که آن را به همین شکل نگه دارند. اما مانند بسیاری از موارد در هوانوردی، تنها راه جلوگیری از تشدید این خطرات، جدی گرفتن آنهاست - و گوشه تابوت از این قاعده مستثنی نیست.